

بسم الله الرحمن الرحيم
ماهیت ملائکه از نگاه مفسران شیعه

علیجان کریمی

چکیده

ملائکه به عنوان موجوداتی که واسطه میان خدا و مخلوقات هستند، نقش مهمی در نظام هستی دارند. قرآن در آیات پر شماری اوصاف و نقش آن‌ها در تدبیر امور عالم را بیان کرده است، ولی از ماهیت ملائکه به صراحت سخنی در میان نیست. از آغاز نزول قرآن مسئله ماهیت ملائکه مورد بحث بوده است. آیا ملائکه مجرد هستند یا ماهیت آن‌ها از جسم لطیف است؟ مفسران در این باره چه دیدگاهی دارند؟ این نوشتار دیدگاه‌های مفسران شیعه را در موضوع ماهیت ملائکه بررسی کرده است. برای رسیدن به این هدف افزون بر مراجعه به فرهنگ‌های موضوعی، مانند فرهنگ موضوعی تفاسیر از نرم افزارها از جمله جامع تفاسیر نور و نیز تمام تفاسیر شیعه از آغاز تا کنون بررسی شدند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در باره ماهیت ملائکه میان مفسران شیعه اختلاف نظر است. ذکر این نکته اهمیت دارد که دیدگاه هر مفسری در باره ماهیت ملائکه، مبتنی بر مبانی کلامی، فلسفی و عرفانی ایشان است که در برداشت از آیات مؤثر بوده است. البته مبانی مورد اشاره در تفاسیر ذکر نشده، ولی مد نظر مفسر بوده یا در نوشته دیگری آنها را آورده است. برخی فلاسفه و عرفا بر این باورند که ملائکه از مجردات و از جنس نور یا عقل مجرد هستند و هیچ گونه جسم مادی ندارند. از نظر آنها، تمثیل ملائکه به صورت انسان، تنها یک ظهور و تجلی در عالم مثال است و نه تغییر در ماهیت آنها. برخی از مفسران و فلاسفه، مانند ملاصدرا و علامه طباطبایی معتقدند که ملائکه دارای مراتب مختلفی هستند. دسته‌ای دیگر از مفسران مانند شیخ طوسی، سید مرتضی و طبرسی با گرایش کلامی، ملائکه را موجوداتی با جسم لطیف و نامرئی می‌دانند که با حواس معمولی قابل درک نیستند. همه مفسران نیم نگاهی به احادیث مربوط به ماهیت ملائکه داشته‌اند؛ هر چند صریحا در این باره سخنی نگفته و حدیثی را ذکر نکرده‌اند. برخی فراتر از آن چه احادیث و محدثان در این باره گفته‌اند نرفته‌اند و برخی هم تلاش کرده‌اند با رویکردی تاویلی بین دیدگاه خود و

احادیث، هماهنگی ایجاد کنند. در این میان مفسرانی معتقدند بررسی ماهیت ملائکه ضرورتی ندارد، زیرا قرآن در این باره چیزی نفرموده است. از این بررسی نتایج ذیل به دست آمده است: اولاً دیدگاههای اکثر مفسران در باره ماهیت ملائکه، مستند به آیات قرآن نیست و همان طور که قبلاً اشاره شد مطابق مبانی کلامی یا فلسفی و عرفانی در ذیل برخی آیات به صورت گذرا به ماهیت ملائکه اشاره کرده‌اند؛ ثانیاً هر چند قرآن به صراحت از ماهیت ملائکه سخنی به میان نیاورده، ولی از اشاراتی که در این رابطه داشته به نظر می‌رسد ملائکه‌ای که برای تدبیر عالم ماده مأموریت دارند جسمانی و البته نامرئی بوده و در شرایطی برای افرادی قابل رویت و نیز قابل تمثل هستند. ثالثاً پی بردن به ماهیت ملائکه، نیازمند تحقیق مستقل با توجه به مجموعه آیات و بررسی روایات و نیز بررسی مبانی کلامی و فلسفی و توضیح اصطلاحات به کار رفته در بیانات عالمان دینی و در نهایت جمع بندی همه مباحث است.^۱

کلیدواژه: ملائکه، ماهیت ملائکه، مفسران شیعه، تجرد ملائکه، جسمانیت ملائکه، تمثل ملائکه.

^۱. این نوشتار بخشی از مجموعه مقالاتی است که ملائکه را از جوانب مختلف بررسی می‌کنند و در نهایت به صورت یک تحقیق جامع عرضه می‌شود

مقدمه

با توجه به آیات قرآن در باره ملائکه و نقش آنها در عالم هستی، پرسش مهمی که از عصر نزول قرآن تا کنون مطرح بوده در باره ماهیت آنها است. در اینکه ملائکه از دید ما پنهان بوده و از عالم غیب هستند تردیدی نیست ولی اینکه آیا ماهیت آنها از جسم نامرئی است و یا مجرد از ماده و جسم هستند؟ مفسران شیعه دیدگاه‌های متفاوتی دارند. گروهی بر این باورند که ماهیت ملائکه از جسم لطیف و غیر قابل دیدن است. در مقابل گروهی معتقدند که ملائکه از جوهر نورانی، مجرد و دارای مراتب هستند. هر دو گروه با توجه به آیات قرآن و روایات تمثیل و رؤیت‌پذیری این موجودات غیبی را در شرایط خاصی قبول دارند.

با توجه به اینکه در قرآن از منزلت ملائکه نزد خدا، عصمت آنها، نقش و مأموریت‌هایی که در آفرینش دارند^۱ سخن به میان آمده است، ولی در باره ماهیت آنها صریحاً سخنی در میان نیست، پژوهش در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. در قرآن از نزول ملائکه و وحی بر انبیا توسط آنها، محافظت از انسانها، نوشتن اعمال انسانها، امداد به مؤمنان و به طور کلی از همراهی آنان با انسانها از آغاز تولد تا روز قیامت و در بهشت و دوزخ سخن گفته است. این گزارش‌ها انگیزه تحقیق در این موضوع را تقویت می‌کند. آنان که بر اساس تعالیم قرآن وجود ملائکه را پذیرفته‌اند و ایمان به آنها را از اصول اعتقادی می‌دانند؛ مشتاقند بدانند آیا امکان مشاهده ملائکه و ارتباط با آنها مقدور است؟ نظر مفسران شیعه چیست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها و مشابه آنها ضرورت دارد این موضوع از نگاه قرآن و مفسران شیعه بررسی شود.

در باره مسائل مربوط به ملائکه، به طور کلی آثار قابل توجهی نگارش یافته است.^۲ با بررسی آثار موجود در کتابخانه‌ها و سایت‌های در دسترس، اثری که به بررسی ماهیت ملائکه از نگاه تفاسیر شیعه پرداخته باشد، دیده نشد. از میان آثار موجود، پایان‌نامه‌ای با عنوان «حقیقت و

۱. انبیاء: ۲۶، صافات: ۱۶۴ - ۱۶۶

۲. انبیاء: ۲۷

۳. نازعات: ۵

۴. کتابشناسی موضوع ملائکه را محقق گرامی سیداسدالله موسوی عبادی در فایل جداگانه‌ای ارائه کرده‌اند.

ویژگیهای ملائکه از منظر تفاسیر فریقین» نوشته محمد نصاری از موسسه جهانی آموزش عالی علوم حوزوی دیده شد که به مقایسه دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته است. مقاله دیگری با عنوان «حقیقت ملائکه» نوشته حسن مانیان در سایت راسخون بود که فقط بخشی از آن به این موضوع اختصاص داشت و در نتیجه گیری اشاره کرده ملائکه اجسام لطیف نورانی و مجرد هستند. مقاله دیگری با همین عنوان در سایت جهان نیوز از فائزه کلبادی نژاد مشاهده شد که گویا برگرفته از پایان نامه ایشان است و بیشتر به نقش ملائکه و او صاف آنها پرداخته است.

هدف این نوشتار بررسی ماهیت ملائکه از نگاه مفسران شیعه است. لازم به گفتن است که مفسران با توجه به دیدگاه جهان شناختی و وجود شناختی خود و بعضا با توجه به احادیث؛ در باره ماهیت ملائکه، اختلاف نظر دارند. به جز معدودی از ایشان، برای دیدگاه خود در تفاسیر، مبنا و دلیلی ارائه نکرده‌اند.

برخی مفسران شیعه با توجه به گرایش کلامی، ماهیت ملائکه را جسم لطیف دانسته‌اند. این دسته از مفسران، به ویژه بر تمثیل ملائکه در ماجراهای مختلف تکیه کرده‌اند. تعبیراتی که در آیات قرآن در باره ملائکه آمده؛ نیز می‌تواند موید این دیدگاه باشد؛ مانند ذکر بال برای ملائکه و نیز تعبیر به نزول ملائکه، به صف شدن و ردیف شدن و نشان دار بودن آنها در برخی حوادث و همچنین دیگر اعمالی که در قرآن یاد شده است.

مفسرانی که گرایش فلسفی و عرفانی دارند، ملائکه را موجوداتی مجرد از ماده و بعضا دارای مراتب مختلف دانسته و شواهدی را که بر جسمانی بودن ملائکه از آنها یاد شد؛ تاویل کرده‌اند و در چگونگی تمثیل ملائکه نیز اختلاف دارند.

در این مقاله دیدگاه‌های مفسران شیعه مطرح و تا حدودی نقد و بررسی شده است. عناوین مقاله عبارتند از مفهوم ملائکه، دیدگاه‌ها در باره ماهیت ملائکه، ملائکه از جسم لطیف، تمثیل ملائکه، تمثیل دو فرشته هاروت و ماروت، ملائکه از جوهر نورانی و مجرد از ماده

^۱. آدرس سایت: <https://ac.esra.ir/fa/w/803131#~:>

مفهوم ملائکه

ملائکه جمع «ملک» است. ریشه آن (ا-ل-ک) به معنی برداشتن بار رسالت است^۱ «ألوک» برگرفته از همین ریشه نیز به معنای رسالت است؛ بنا بر این «ملائک»^۲ مصدر میمی به معنای رسول (فرستاده شده) است، زیرا واسطه بین خدا و سایر مخلوقات هستند.^۳ در اشتقاق این کلمه دیدگاههای دیگری هست که نیازی به طرح آن ها نیست. ملائکه در اصطلاح، نامی برای مخلوقاتی است که خداوند آنها را واسطه بین خود و عالم مشهود قرار داده و مجری فرمانهای او در عالم تکوین و تشریع هستند. آنان بندگان گرامی خدا و مطیع فرمانهای او هستند قرآن کریم ملائکه را رسولان و فرستادگان خود معرفی کرده است^۴ به نظر برخی ملائکه قوای آگاه و با شعور و فرمانبر خدا هستند^۵

دیدگاهها در باره ماهیت ملائکه

وقتی سخن از ماهیت ملائکه در میان است مقصود چیستی آنهاست. ما در اشیاء همواره دو معنی را تشخیص می دهیم و هر دو معنی را درباره آنها صادق می دانیم. آن دو چیز، یکی هستی و دیگری چیستی است. مثلاً می دانیم که انسان هست، درخت هست، اما انسان یک ماهیت و چیستی دارد و درخت ماهیت و چیستی دیگر. خیلی چیزها هستی روشنی دارند، یعنی می دانیم که هستند اما نمی دانیم که چیستند. مثلاً می دانیم که حیات هست، برق هست اما نمی دانیم که

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص: ۱۳۲، «ألوک»

۲. کتاب العین، ج ۵، ص: ۴۰۹ «ألوک»

۳. «تا»ی ملائکه برای تاکید بر جمع و بیانگر جماعت و گروه است (ابن عاشور، التحریر و التنویر ج ۱ ص ۳۸۳ نیز رک :

تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص: ۳۰۳

۴. التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۳۸۳؛ نیز رک : تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص: ۳۰۳

۵. همان

۶. المیزان، ج ۱۷، ص: ۶

۷. فاطر: ۱

۸. من هدی القرآن، ج ۱۱، ص ۱۷

حیات چیست، برق چیست آیا از طریق منابع و حیانی می دانیم که ملائکه وجود دارند، ولی چیستی آنها برای ما روشن نیست.

در بیان ماهیت هر چیزی اگر بتوان اجزاء ذاتی و جنس و فصل آن را به طور کامل به دست آورد و بیان کرد؛ تعریف ما از آن کامل و به اصطلاح «حد تام» است، ولی اگر به برخی اجزاء دست یافتیم و نتوانستیم جنس و فصل برای آن بیان کنیم «حد ناقص» است.^۲ در باره ملائکه فقط می توانیم به برخی عوارض و ویژگی ها دست یابیم، بنا بر این نمی توان تعریف دقیقی که مشتمل بر تمام اجزای ذاتی و هویتی آنهاست ارائه داد. تنها می توانیم بگوییم ملائکه عبارتند از موجوداتی نامرئی، قابل تمثل به صورت انسان، معصوم و مطیع فرمان های خدا.

به طور کلی در باره ماهیت و جنس ملائکه این دیدگاهها هست: الف - صرفا روحانی هستند. ب - صرفا جسمانی هستند. ج - مرکب از جسم و روحند. آنان که به جسمانی بودن ملائکه معتقدند نیز چند دسته اند: ۱. ملائکه دارای جسم مادی محسوس هستند ۲. ملائکه از جسم لطیف نورانی آفریده شده اند ۳. ملائکه از جسم لطیف هوایی هستند ۴. برخی ملائکه از جسم لطیف نورانی و برخی از جسم لطیف هوایی اند^۳

تمام مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که ملائکه جسم مادی محسوس نیستند. گروهی معتقدند ملائکه از جسم لطیف اند که با چشم نمی توان دید و گروهی آنها را مجرد می دانند. هر دو گروه تمثل ملائکه را پذیرفته اند هر چند در باره حقیقت و کیفیت آن اختلاف نظر دارند.

برخی تحقیق و بررسی در باره ماهیت ملائکه را ضروری نمی دانند، زیرا به نظر ایشان ایمان به آنها، دائر مدار شناخت ماهیت و ویژگی های آنها نیست، بلکه ایمان به آنها برای این ضروری است که با خدا نسبت دارند. بندگان گرامی او و واسطه بین او و پیامبران در انزال کتب و القای وحی هستند، بنا بر این به آن چه در قرآن در باره ملائکه آمده باید بسنده کرد مده ۴.

۱. مجموعه آثار، ج ۵، ص ۱۵۲

۲. همان، ۵۳

۳. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۵، ص: ۷۳

۴. همان

در تایید این دیدگاه می‌توان گفت در قرآن کریم هیچ آیه‌ای در باره خلقت ملائکه و جنس آنان وارد نشده است، ولی برای مثال در باره خلقت انسان و مراحل آن آیات بسیاری وجود دارد. او یا برای نمونه قرآن به مطالعه و تفکر در آفریده‌های خدا ترغیب کرده از جمله تفکر در طبیعت و تحولات آن^۴ تفکر در تاریخ امت‌های پیشین^۳ حتی به انسان توصیه شده در غذای خود به دقت بنگرد که چگونه تهیه می‌شود^۵ اما در باره خلقت ملائکه و ماهیت آنها و ترغیب به شناخت آنها آیه‌ای نازل نشده است؛ فقط همان طور که قبلاً اشاره شد در باره نقش ملائکه در هستی و وظایف گوناگون آنها آیاتی نازل شده است.

بر اساس قرآن، همین اندازه برای ما معلوم است که ملائکه به قدرت الهی دارای بال هستند^۵ ممتثل می‌شوند، ولی چگونگی آن و اینکه آیا جسم هستند یا نه برای ما روشن نیست و ربطی هم به زندگی ما ندارد و هیچ آیه و روایت متواتری بر آن دلالت ندارد، بنا بر این تحقیق در این باره ضرورتی ندارد و به همان اندازه که در قرآن آمده باید بسنده کرد.^۶

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت قرآن کریم در دهها آیه دعوت به مطالعه و تفکر در عالم هستی کرده است. دهها آیه در باره ملائکه و اوصاف و نقش آنها در هستی است. با این وجود چگونه می‌توان گفت تحقیق در باره ماهیت ملائکه ضرورتی ندارد. از میان آیاتی که می‌توان برای جواز تفکر و بررسی هر موضوعی از جمله ماهیت ملائکه به آن استدلال کرد این آیه است: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ»^۷ آیا در ملکوت آسمانها و زمین (وابستگی آنها را به خدا) و در ملکوت آنچه خدا آفریده است

۱. برای نمونه حج: ۵، روم: ۲۰، فاطر: ۱۱، مؤمنون: ۱۲-۱۴. برای آگاهی بیشتر رک: فرهنگ قرآن ج ۵، ص ۱۹۸

۲. بقره: ۱۶۴، یونس: ۲۴، رعد: ۱۳، ۱۴، نحل: ۱۱، ۱۲ ق: ۳۰

۳. انعام: ۶، ۱۱، ابراهیم: ۲۸

۴. عبس: ۲۴ برای آگاهی بیشتر در باره موضوعات تفکر در قرآن رک: فرهنگ قرآن ج ۷، ص ۲۵۳

۵. فاطر: ۱

۶. التفسیر الکاشف، ج ۶ ۲۷۶ نیز ج ۲، ص: ۱۵۲؛ تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ من وحی القرآن ج ۱۵ ص ۳۲۰؛

تفسیر کوثر، ج ۹، ص ۸۸

۷. اعراف: ۱۸۵

نگریسته‌اند. همان گونه که برخی گفته‌اند استفهام انکاری و برای نکوهش است که چرا در آفرینش با دقت مطالعه نمی‌کنید و دلیل بر این است که هر چیزی را که عقل را بدان راهی هست، استدلال برای اثبات آن نیز واجب است.^۱ در این آیه مخصوصاً دعوت به مطالعه در ملکوت هستی کرده است، مراد از ملکوت، ساحت باطنی آن است که اگر کسی به آن پی برد به مقام یقین رسیده است^۲ افزون بر آیات و روایات فراوانی که در اوصاف ملائکه وارد شده است و از مجموع آنها مانند هر موضوع دیگری می‌توان به نتایجی از جمله به ماهیت آنها هر چند به صورت ناقص پی برد.

بر خلاف دیدگاهی که تحقیق در باره ملائکه را مجاز نمی‌داند، برخی مفسران تلاش کرده‌اند با استمداد از آیات و احادیث، به بحث از ماهیت ملائکه پردازند؛ شماری هم با نگاه فلسفی و تاملات عقلانی و عرفانی و البته با تاویل روایات، به بررسی ماهیت ملائکه پرداخته‌اند. در این نوشتار ابتدا اقوال مختلف به صورت کلی در باره ماهیت ملائکه از نگاه مفسران گزارش و در پایان جمع بندی و نتیجه گیری ارائه می‌شود.

ملائکه از جسم لطیف

شماری از مفسران شیعی با نگرش کلامی بر این باورند که ملائکه از جسم لطیف آفریده شده‌اند، البته توضیح نداده‌اند که جسم لطیف چیست؛ فقط گاهی مثال زده‌اند به هوا یا گفته‌اند جسم متراکم نیست. برخی با توجه به روایات اشاره کرده‌اند که از جنس نور است. برخی هم در وجه عدم امکان رؤیت ملائکه دلیل آورده‌اند چون آنها از جسم لطیف هستند. برای نمونه سید مرتضی به صورت قاطع اظهار داشته که ملائکه و جن از جنس بسیار لطیف و نازک و متخلخل (غیر متراکم مانند هوا) هستند به همین دلیل آنها را با چشم نمی‌بینیم مگر اینکه به کیفیت دیگری در آیند.^۳

^۱. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۳۵۶.

^۲. المیزان، ج ۸، ص: ۳۴۸

^۳. تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، ج ۱، ص: ۳۳۵؛ نیز رک: مخزن العرفان، ج ۱۰، ص ۳۱۳

شیخ طوسی ذیل آیه «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا»^۱ و اگر ما پیامبری را که باید به سویشان بیاید فرشته‌ای قرار می‌دادیم، باز هم او را به صورت مردی درمی‌آوردیم^۲، می‌نویسد: «مراد این است که اگر قرار بود فرستاده خدا برای شما انسانها، فرشته باشد حتماً او را به صورت و قالب یک مرد قرار می‌دادیم، زیرا امکان نداشت فرشته در هیئت حقیقی خودش، فرستاده ما به سوی شما باشد، به دلیل اینکه جنس فرشته لطیف است و دیدگان بشر توانایی دیدن موجودات لطیف را ندارند، از این رو جبرئیل به صورت دحیه کلبی نزد پیامبر (ص) حاضر می‌شد. همچنین فرشتگانی که بر حضرت ابراهیم (ع) وارد شدند به صورت انسان بودند و آنها را به عنوان اینکه مهمان هستند، پذیرفت و آماده پذیرایی از آنها با گوساله بریان شد^۳ چنانکه فرشتگانی که به عنوان دو گروه متخاصم بر حضرت داود (ع) وارد شدند تا میان آنها داوری کند^۴ به صورت انسان بودند»^۵.

تمثل ملائکه را می‌توان دلیل بر این دانست که آنها از جسم لطیف آفریده شده‌اند، از این رو شیخ طوسی دیدگاه کسانی را که می‌گویند ابلیس ذریه دارد، ولی ملائکه ذریه ندارند و نکاح و فرزندآوری بین آنها نیست، رد کرده و می‌گوید بر یک خبر مجهول و نا معتبر اعتماد کرده‌اند و نسبت به اکل و شرب ملائکه نظر قاطعی نداده است^۶ لیلی دیگر طرفداران این نظریه این است که در قرآن از ملائکه به عنوان صاحبان بال یاد شده است.^۷

۱. انعام: ۹

۲. هود: ۶۹، ذاریات: ۲۴ - ۲۶

۳. صاد: ۲۱ - ۲۲

۴. التبیان، ج ۴، ص: ۸۴.

۵. همان، ج ۷، ص: ۵۷.

۶. فاطر: ۱

طبرسی فلسفه بال داشتن ملائکه را این دانسته که به وسیله آنها بتوانند به آسمان بالا بروند و به زمین فرود آیند. از این سخن ایشان استفاده می شود که ایشان نیز مانند سید مرتضی و شیخ طوسی، ملائکه را موجوداتی جسمانی البته جسم لطیف می داند.^۲

علامه شعرانی نیز نوشته اند: «از ظاهر این آیه معلوم می گردد که ملائکه جسمند و بال ها دارند، دود و سه سه و تأویل آن به قوای جسمانی، مانند قوه نامیه و م صوره در نبات و حیوان یا قوه جاذبه و دافعه و نور و امثال آن، صحیح نیست».^۳

ولی در رد این استدلال گفته شده که تعبیر بال و پر جنبه کنایی دارد و بیانگر تفاوت مراتب^۴ و قدرت و سرعت عمل در انجام ماموریت هایی است که به آنها واگذار شده است. هر نقد این سخن می توان گفت اگر برای سرعت است، در مفهوم سرعت انتقال از جایی به جایی است و این مفهوم با جسمیت می سازد.

دیدگاهی که ملائکه را جسم لطیف می داند، هماهنگ با شماری از احادیث است، چنانکه علامه مجلسی به عنوان یک محدث ادعا کرده شیعه امامیه و حتی تمامی مسلمانان بالاتفاق، وجود فرشتگان را و اینکه آنها اجسام لطیف نورانی هستند، پذیرفته اند. البته همانگونه که برخی گفته اند، روحانی بودن فرشتگان، مانع از تجسد آنها نیست، اما به نظر می رسد که بر اساس احادیث، آنها اجسام محسوس و متجسم اند.^۶

در قرآن کریم تعبیراتی در باره ملائکه به کار رفته که قرینه و شاهد بر جسمیت آنهاست. پاره ای از این تعبیرات مربوط به دنیا و شماری مربوط به عالم برزخ و آخرت است مانند: نزول

۱. التبیان، ج ۴، ص: ۸۴؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۲۵ نیز رک: پژوهشهای قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۷۵ - ۱۰۷۶

۲. مجمع البیان، ج ۶، ۷۸۳ نیز رک: التفسیر المبین، ص ۵۷۱؛ نفحات الرحمن، ج ۵، ص ۲۳۰؛ مخزن العرفان ج ۱۰ ص ۳۱۸؛ تفسیر الفرقان، ج ۲۴، ص ۲۹۶؛ ترجمان فرقان، ج ۴، ص ۳۱۴

۳. پژوهشهای قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۷۵

۴. ارشاد الازدهان ص ۴۳۹ نیز الجدید، ج ۵، ص ۴۹۴؛ تفسیر شمس، ج ۷، ص ۴۸۳؛ معارف قرآن، ج ۲، ص ۲۲۹

۵. التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۶، ص ۳۲۷؛ انوار درخشان، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ حکمت الهی، ج ۲، ص ۳۶۲

۶. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۵، ص: ۷۳

ملائکه^۱ برای نمونه در سوره قدر از نزول ملائکه در این شب سخن رفته است: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»^۲ نزول در لغت عرب به معنای فرود آمدن از بالا به پایین است^۳ برای مثال در باره بارش باران از لفظ انزال استفاده شده است: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»^۴ یا به حضرت نوح خطاب شده: «وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا»^۵ چون فرود از بالا به پایین بوده است. البته در مواردی واژه انزال یا تنزیل به کار رفته است، ولی به این معنا نیست که بالا و پایین مکانی و محسوس مورد نظر بوده است، مانند اینکه فرموده ما آهن را نازل کردیم^۶ هشت جفت گوسفند نازل کردیم^۷. در این موارد قرینه است که مراد نزول حقیقی منظور نیست که آهن موجود در زمین یا هشت جفت گوسفند از جای بلندی به زمین افتاده‌اند؛ بلکه اشاره به این است که تدبیر امور، از عالمی برتر و ظهور آنها در این عالم ماده است^۸.

در باره نزول ملائکه ظاهر آن این است که از جای بالاتری به زمین فرود می‌آیند. قرآن خبر از نزول ملائکه بر برخی بندگان (پیامبران) داده است: «يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^۹ تعبیر دیگری که شاهد بر جسمانی بودن ملائکه است؛ اینکه مطابق قولی ملائکه با بالهای گسترده در آسمان منتظر فرود آمدن به زمین برای انجام ماموریت هستند (وَأَ)

۱. برای نمونه حجر: ۸، نحل: ۲، فصلت: ۳۰.

۲. قدر: ۴.

۳. کتاب العین، ج ۷، ص: ۳۶۷؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۷۹۹.

۴. فرقان: ۴۸ نیز نبا: ۱۴.

۵. مؤمنون: ۲۹.

۶. حدید: ۲۵.

۷. زمر: ۶.

۸. المیزان، ج ۱۹، ص: ۱۷۲.

۹. نحل: ۲.

۱۰. التبیان، ج ۸، ص: ۴۸۲.

الصَّافَّاتِ صَفًّا) «صف» در لغت به معنای ردیف شدن در زمین هموار است، مانند درختانی که در یک ردیف قرار دارند یا شماری از انسان که در یک ردیف منظم قرار گیرند.^۲ در بیان ماجرای غزوه بدر، سخن از نزول ملائکه (مُنزَلِينَ)^۳ نشان دار بودن آنها (مُسَوِّمِينَ)^۴ به دنبال هم بودن ملائکه (مُرْدِفِينَ)^۵ هنگام امداد به مجاهدان است. فرود آمدن، نشان داشتن و به دنبال هم بودن، مفاهیمی است که برای اجسام به کار می‌رود. شاهد دیگر بر جسمانی بودن ملائکه گزارشی است که قرآن از حمل تابوت از سوی ملائکه در قوم بنی اسرائیل داده است (تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ)^۷

افزون بر آن چه گفته شد؛ قرآن در چند جا گزارش کرده که افرادی ملائکه را دیده و با آنها گفتگو کردند، برای نمونه ملائکه با مریم سخن گفتند (فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ)^۸ و (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ) همچنین دیده شدن ملائکه در عالم برزخ و قیامت (يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ)^۹ اگرچه آنان در پیرامون عرش (وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ)^{۱۰} گشودن دست از سوی ملائکه (وَالْمَلَائِكَةُ بِأَسْطُورَا أَيْدِيهِمْ)^{۱۱} و ضربه زدن بر چهره و پشت کافران به هنگام گرفتن جان آنان (يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ)^{۱۲} وارد شدن ملائکه بر بهشتیان از هر دری (وَأَن

۱. صافات: ۱، ۱۶۵، نیز نبا: ۳۸

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۴۸۶

۳. انعام: ۱۱۱، حجر: ۸، نحل: ۲

۴. آل عمران: ۱۲۵

۵. انفال: ۹

۶. رک: مجمع البیان، ج ۲، ص: ۸۲۹؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۵۲

۷. بقره: ۲۴۸

۸. آل عمران: ۳۹

۹. آل عمران: ۴۲، ۴۵

۱۰. فرقان: ۲۲

۱۱. زمر: ۷۵

۱۲. انعام: ۹۳

۱۳. انفال: ۵۰، نیز محمد: ۲۷

الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ) ۱ ملاقات و دیدار ملائکه با مومنان (وَتَلْقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ) ۲ سجود ملائکه (فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ) ۳ عروج و بالا رفتن ملائکه در قیامت (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ) ۴ همگی شاهد و قرینه بر جسمانیت ملائکه‌اند. مهمترین شاهد بر جسمانیت ملائکه، تمثیل آنان است. مطابق بسیاری از آیات ملائکه در دنیا متمثل شده و افراد بسیاری از انبیا و غیر انبیا آنان را مشاهده کرده‌اند.

تمثیل ملائکه

تَمَثَّلُ یعنی به شکل، صورت و قالب چیزی در آمدن است ۵ ریشه این کلمه (م-ث-ل) در جایی کاربرد دارد که دو چیز شبیه و نظیر هم هستند (مَثَلٌ و مِثْلٌ) با شَبَه و شَبَهٌ یک معنا دارند. ۷ البته برخی میان این دو تفاوت گذاشته و مثَلین را هم اندازه دانستن دو چیز در ذات و مَثَل را به معنای صفت دانسته‌اند (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ) ۸ یعنی صفت بهشتی که به پروا پیشگان وعده داده شده است. وقتی می‌گویی برای فلانی مَثَلِ زدم یعنی چیزی را برای او وصف کردم ۹

واژه تمثیل در قرآن یک بار در ماجرای باردار شدن مریم مقدس به کار رفته است: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا. قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» ۱۰ در برابر آنان پرده‌ای افکند. در این هنگام، ما روح خود، جبرئیل را به سوی او

۱. رعد: ۲۳

۲. انبیا: ۱۰۳

۳. ص: ۷۳

۴. معارج: ۴

۵. مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۷۵۸

۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص: ۲۹۶

۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص: ۲۹۶؛ تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص: ۷۰

۸. رعد: ۳۵

۹. الفروق فی اللغة، ص: ۱۴۷

۱۰. مریم: ۱۷-۱۸

فرستادیم و جبرئیل در نظر او به صورت انسانی با اندام معتدل نمایان شد. ظاهر این گزارش این است که فرشته‌ای به نام روح که گفته شده مقصود جبرئیل است، به شکل انسانی معتدل و کامل الخلقه در برابر او ظاهر شد. به جز این مورد در قرآن موارد دیگری گزارش شده که ملائکه در قالب و شکل بشر و مشخصاً به شکل مرد برای افرادی ظاهر شده‌اند.

در سوره هود/ آیات ۶۹ تا ۸۲ و در سوره حجر/ آیات ۵۱ تا ۷۴ آمده است که ملائکه به صورت انسان نزد حضرت ابراهیم و لوط (ع) آمدند، نه ابراهیم (ع) آنها را شناخت و نه لوط (ع). همسر ابراهیم و قوم لوط نیز آنها را در شکل انسان دیدند. در این زمینه روایات بسیاری نیز نقل شده که نشان می‌دهد جبرئیل در شکل «دحیه کلبی» به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد. با توجه به آیات یاد شده و نیز روایات، تمثیل ملائکه از ضروریات است و همه مفسران نیز آن را پذیرفته‌اند.^۱

در باره کیفیت تمثیل بین مفسران اختلاف نظر است. برخی مفسران گفته‌اند تمثیل این است که موجودی که مجرد از ماده است، به صورت انسان ظاهر شود و با چشم دیده شود. علامه طباطبایی و برخی مفسران دیگر بر این باورند که مراد از تمثیل ملائکه این نیست که در خارج از خیال شخص مدرک، به صورت انسان در آیند، بلکه مقصود این است که فرشته در ظرف مشاهده و ادراک به شکل و صورت انسان نمود دارد، ولی در خارج از ظرف ادراک مدرک و مشاهده گر، صورت ملکوتی و فرشته بودن را دارد، اما در تشکل و تصور چنین نیست، بلکه اگر تشکل پیدا کند در خارج نیز واقعاً به صورت انسان در می‌آید و میان ظرف ادراک و ظرف خارج تفاوتی نیست. در قصه حضرت مریم (س) که فرموده «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا

^۱ رک: تفسیر الشریف المرتضی المسمی بـ نفائس التأویل، ج ۱، ص: ۳۳۵؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۴؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۲۵ نیز رک: پژوهشهای قرآنی علامه شعرانی ج ۳ ص ۱۰۷۵-۱۰۷۶؛ تفسیر القرآن الکریم ج ۲ ص ۳۰۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸ ص ۲۴؛ تفسیر نمونه ج ۱ ص ۳۷۶؛ تفسیر احسن الحدیث، ج ۶ ص ۳۲۱-۳۲۲.

^۲ در ص ۱۸-۱۹ همین مقاله ذیل ملائکه از جوهر مجرد» دیدگاه ایشان به تفصیل در باره حقیقت ملائکه و کیفیت تمثیل آنها نقل شد

سَوِيًّا:» آن حضرت، فرشته را به شکل انسان دید و برای او چنین ظهور داشت نه اینکه در خارج نیز به شکل انسان در آمده است. ۲

اینجا پرسشی پیش می آید که اگر تمثیل فرشته برای حضرت مریم صرفاً در عالم خیال و تصور ذهنی بوده و در خارج صورت و مثالی نبود؛ پس چرا مریم دچار ترس و نگرانی شد؟ چرا گفت من از تو به خدا پناه می برم؟ در موارد دیگر نیز همین پرسش هست. آیا فرشته ها برای لوط و قوم او و نیز برای ابراهیم و همسرش به صورت ذهنی نمایان شدند؟ مهمتر از همه اینها قصه هاروت و ماروت است. مطابق دیدگاه مشهور مفسران شیعه که مطابق با روایات نیز هست؛ هاروت و ماروت دو فرشته بودند که مدتی به شکل دو انسان در میان مردم بودند تا برای ابطال سحر ساحران، به آنها سحر آموزش دهند. ۳ و ۴ مرحوم علامه ظاهراً همین نظر را پذیرفته اند ولی آن جانفرموده اند که تمثیل خیالی و صورت ذهنی بوده است.

آیه الله جوادی آملی نیز هر چند تبدیل موجود مجرد را که فاقد قوه و استعداد است به نوع دیگری را، ممکن نمی داند، ولی وجود ملائکه با بدن مادی نامرئی را (همانند جن) ممکن دانسته است که در شرایط ویژه ای دیده شوند و با افراد خاصی ارتباط برقرار کنند. به نظر وی هاروت و ماروت اگر فرشته بودند، تمثیل آنها از همین قبیل است. ۵ ایشان در جای دیگری گفته اند: «تمثیل، مثال منفصل است، اگر مثال متصل باشد که در درون خودش باشد که اصغاث احلام است مثل خواب هایی که انسان عادی می بیند. فرشتگان به هر صورتی که بخواهند به اذن خدا برمی آیند؛ گاهی به صورت دحیه کلبی در می آیند گاهی به صورت دیگر، آنجا که برای حضرت مریم بود اگر کسی نزد حضرت مریم ایستاده بود که نمی دید، اگر یک چشم ظاهری باشد ماده خارجی باشد مرئی خارجی باشد اگر کسی نزد حضرت مریم ایستاده بود باید می دید در حالی که نمی دید، این فرشته ای که برای وجود مبارک پیغمبر می آمد اگر حضرت اجازه

۱. مریم: ۱۷

۲. المیزان، ج ۱۷، ص: ۱۲ - ۱۳ نیز رک: منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین، ج ۱۷، ص ۲۷۸

۳. رک: المیزان، ج ۱، ص ۲۳۳ به بعد

۴. تسنیم، ج ۵، ص ۷۱۷ - ۷۲۲

نمی‌داد یا تصرف نمی‌کرد هیچ کس نمی‌دید گاهی به صورت دحیه کلبی در می‌آمد که حضرت به بعضی‌ها نشان می‌داد»^۱

در آیه ۱۰۱ سوره بقره برخی یهود به دلیل پیروی از سحر و افسون مورد نکوهش قرار گرفته‌اند: «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَ مَا أَنزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ و یهودیان افسون‌هایی را دنبال کردند که جنیان شرور آنها را برایشان می‌خواندند و به آنان تعلیم می‌دادند و به دروغ آنها را بر حکومت سلیمان می‌بستند و می‌گفتند سلیمان با همین افسون‌ها بر جن و انس و دیگر موجودات سلطنت می‌کرد؛ در حالی که سلیمان سحر نکرد و کافر نشد، بلکه آن جنیان شرور کفر ورزیدند که به مردم سحر آموختند. و نیز یهودیان افسون‌هایی را دنبال کردند که بر آن دو فرشته به نام‌های هاروت و ماروت در شهر بابل الهام شد. در صورتی که آن دو فرشته به هیچ کس سحر نمی‌آموختند مگر این که به او می‌گفتند: ما فقط وسیله آزمایشیم، پس مبادا با به کار گرفتن آنچه می‌آموزی کافر شوی. ولی یهودیان از آنها افسون‌هایی می‌آموختند که به وسیله آنها میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند البته جز به اذن خدا نمی‌توانستند به کسی زیان برسانند، چرا که بی‌اذن خدا هیچ کاری در جهان هستی صورت نمی‌گیرد. آری، یهودیان چیزهایی از هاروت و ماروت فرامی‌گرفتند که برای آنان زیانبار بود و سودی عایدشان نمی‌کرد، و آنها خوب می‌دانستند که هر کس خریدار سحر باشد (آن را بیاموزد و به کار اندازد) در آخرت نصیبی نخواهد داشت. یهودیان خود را به بد چیزی فروختند. ای کاش می‌دانستند.

^۱. تفسیر سوره فاطر، جلسه اول، آرشیو دروس تفسیر <https://jvadi.Esra.ir> (۱۳۹۲ / ۸ / ۴)

تمثل دو فرشته هارت و ماروت

مفسران در تفسیر آیه ۱۰۱ بقره اختلاف دارند. بیشتر مفسران شیعی به آن چه در روایات آمده اکتفا کرده و گفته‌اند هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که خداوند آنها را به صورت انسانهایی در آورد تا بتوانند برای مبارزه با اذیت و آزار ساحران به تعلیم مردم پرداختند. برخی مفسران^۱ با استناد به پژوهشهای تاریخی و باستان‌شناسی گفته‌اند: «مراد از هاروت و ماروت که از آنها تعبیر به «ملکین» شده دو انسان زیبا، زیرک و خوش بیان بوده‌اند که بختنصر پادشاه بابل آنها را به منظور سرنگون کردن پادشاهی سلیمان و تصرف سرزمین فلسطین به آن جا گسیل کرد. این دو با تظاهر به دینداری و پذیرفتن ظاهری دین یهود و پنهان کردن شخصیت واقعی خود توانستند نظر عموم مردم را به خود جلب کنند و آن گاه به انحراف آنها پرداختند و تدریجاً مردم را به سلیمان بدین کردند تا جایی که به او نسبت کفر دادند. اگر در قرآن از این دو به «ملکین» (دو فرشته) تعبیر شده به دلیل ظاهر زیبای آنها بوده است، چنانکه زنان مصری که شیفته زیبایی یوسف شدند گفتند: «ما هذا بَشَرًا إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ»^۲ و اگر از آموزش‌های آنان تعبیر به سحر شده به دلیل بیان سحر گونه آنها بوده است همان‌طور که مشهور شده: «ان من البیان لسحرا» و یا مشرکان مکه را می‌بینیم منکر شیوایی قرآن نبودند و به همین سبب می‌گفتند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ. إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ»^۳ این دیدگاه بر خلاف ظاهر آیه و روایات و دیدگاه مشهور بین مفسران است.

ملائکه از جوهر نورانی و مجرد از ماده

ملاصدرا ذیل آیه ۳۰ سوره بقره در باره حقیقت ملائکه می‌گوید همه صاحب نظران از ادیان مختلف پذیرفته‌اند که ملائکه وجودی مستقل و به اصطلاح وجود جوهری دارند نه عَرَضی، ولی در حقیقت آنها اختلاف نظر است. بیشتر عالمان اسلامی عقیده دارند که جنس ملائکه،

۱. التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۶۱

۲. یوسف: ۳۱

۳. مدثر: ۲۴ - ۲۵

جسم لطیف است و از این رو توانایی دارند به شکل های مختلف در آیند. دلیل آنها این است که پیامبران ملائکه را در شکل و قالب های مختلف دیده اند. به گروهی از نصارا نسبت داده شده که ملائکه را نفوس برین بشری دانسته که از ابدان خود جدا شده اند، چنانکه به نظر ایشان، جن نفوس پلید و شرّی هستند که از ابدان خود جدا گشته اند^۱

ملاصدرا در باره نظر حکما گفته است: گروهی از ملائکه، جوهر مجرد و حقیقت آنها با نفوس ناطقه متفاوت است این گروه همان ملائکه والا مقام و مقربند که غرق در معرفه الله و محو جمال و جلال خدا بوده و منزّه از اشتغال به غیر ذات حق هستند. این آیه قرآن در وصف همین ملائکه است: «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ»^۲ دسته دیگری از ملائکه مامور تدبیر امور آسمان و زمین هستند. برخی ملائکه آسمان، و شماری ملائکه زمین اند و در انجام وظایف خود هیچ تخلفی ندارند^۳: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^۴

به نظر ملاصدرا سلسله پیدایش موجودات بر حسب شرف و کمال و نیاز بوده است. در مرتبه نخست، ملائکه ی مقرب آفریده شده اند. این ملائکه شریف ترین و کامل ترین موجوداتند که به مجرد امر الهی آفریده شده و هیچ قابلیت و استعدادی در آفرینش آنها واسطه نبوده است؛ در حقیقت آنها را می توان صادر اول، عقول مفارقه و مربوط به عالم امر و قضای الهی دانست. در مرحله بعدی نفوس مجرد آفریده شده اند که ملائکه مُدبّر بوده و نقش آنها تدبیر امور هستی های پس از خود است^۵ این ها مربوط به عالم تقدیر و تدبیر هستند؛ پس از آن اجرام

^۱. تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، ج ۱، ص: ۳۳۵؛ التبیان، ج ۴، ص: ۸۴؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۲۵ نیز رک: پژوهشهای قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۷۵ - ۱۰۷۶؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ۳۰۳

^۲. انبیاء: ۲۰

^۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۰۴؛ نیز مفاتیح غیبیه؛ تفسیر خلاصه منهج الصادقین، ج ۵، ص: ۳؛ رک: انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۱، ص ۹۸

^۴. تحریم: ۶

^۵. سجده: ۵

سماوی قرار دارند که از آنها عناصر اربعه و موجوداتی که در پیدایش آنها قابلیت و استعداد نقش دارد پدید آمده‌اند.^۱

ایشان پس از اشاره به اینکه ملائکه از جوهری نورانی آفریده شده‌اند، نتیجه گرفته است که ماهیت و حقیقت آنها متفاوت است. در تفاوت ماهیت فرشته با شیطان نوشته است فرشته با شیطان در لوازم و آثار ذاتی تفاوت دارند زیرا فرشته الهام‌بخش خوبی و اطاعت از خداست، ولی شیطان وسوسه کننده به شرور و گناه است. همین تفاوت در آثار، بیانگر تفاوت در ماهیت و حقیقت است؛ آری برای این که هر دو غیر مادی و از دید ما پنهانند و اگر تمثیل یا تجسم یابند، قابل رویت هستند یکسانند.^۲

ملا صدرا سپس استدلال قائلان به جسمیت فرشتگان را نقل و رد کرده است. از دلائل کسانی که به جسمانیت ملائکه باور دارند این است که در قرآن سخن از نزول قرآن به میان آمده، قرآن را چه حروف ملفوظ بدانیم و چه معانی محفوظ، امری عرضی است و نیازمند تحیز (بودن در مکان) نیست، پس نسبت نزول به قرآن به تبع محل آن است و محل آن، فرشته‌ای است که قرآن را از خدا از راه شنیدن یا قلباً دریافت کرده یا از لوح محفوظ آن را حفظ کرده است تا به پیامبر برساند؛ به هر حال این فرشته است که نزول کرده، ولی به قرآن نسبت داده شده است. وقتی فرشته نزول کرده است؛ لازمه اش این است که جسم باشد و از جایی به جایی فرود آمده و جابجا شده باشد تا نزول صدق کند. ملا صدرا پس از نقل این استدلال آن را مسلک اهل جدل و خیالپردازان و در برابر دیدگاه صاحبان بصیرت و حکمای الهی دانسته است که بنا بر مسلک آنها ملائکه نامی است که بر گروه‌های مختلفی از آنها با تفاوت درجات و ماموریت‌هایی که در عوالم هستی دارند اطلاق می‌شود. آنها در سراسر هستی حضور دارند و شمار آنها را جز خدا کسی نمی‌داند^۳ چنانکه خدا فرموده: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»^۴

^۱. تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص: ۲۸۶ - ۲۸۷ نیز ج ۳، ص ۲۸۴

^۲. همان، ج ۳، ص ۱۳

^۳. تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۹۶ - ۲۹۷

^۴ مدثر: ۳۱

پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده است هیچ جای پای در آسمان نیست مگر آنکه فرشته‌ای در آن جا قرار دارد که یا در رکوع است و یا در سجده. آن گاه این آیه را تلاوت کرد: «و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون»^۱

در تایید دیدگاه ملا صدرا می توان گفت آیاتی از قرآن نیز به عدم جسمانیت ملائکه اشعار دارند؛ مثلاً فرموده است: «وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ»^۲ و کسانی که مقرب درگاه اویند تکبر نمی‌ورزند و از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خسته نمی‌شوند» این آیه بر ملائکه منطبق شده است^۳ «یستحسرون» از استحسار به معنای تمام شدن نیرو و درمانده شدن از خستگی است.^۴ در آیه دیگری فرموده: «فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ»^۵ آنان که نزد پروردگار تواند، شب و روز او را تسبیح می‌گویند و خسته و ملول نمی‌شوند.

در نقد دیدگاه یاد شده و شواهدی که ارائه شد؛ می‌توان گفت خسته و ملول نشدن نمی‌تواند دلیل بر جسمیت باشد، به عکس دلیل بر این است که جسم مادی نیستند و جسم لطیف بودن با خسته و ملول نشدن منافات ندارند.

اما اینکه ملا صدرا سخن کسانی را که نزول را مستلزم جسمیت دانسته‌اند، خیالپردازی اهل جدل دانست، سخن مستدلی نیست. پیش از این گذشت که در قرآن تعبیری به کار رفته که می‌تواند قرینه و شاهد بر جسمیت ملائکه باشد، مانند به صف شدن، نزول، نشان دار بودن، به دنبال هم آمدن، رویت آنها در شرایطی از سوی انبیا و اولیا و حتی انسانهای عادی^۶ نکته دیگر این است که جناب صدر المتالهین بحث قرآنی و تفسیری را با هم درآمیخته‌اند. شایسته بود

۱. الدرالمشور، ج ۵، ص ۲۹۳

۲. انبیا: ۱۹

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص: ۶۸؛ المیزان، ج ۱۴، ص: ۲۶۵

۴. مجمع البیان، ج ۷، ص: ۶۷

۵. فصلت: ۳۸

۶. ذیل عنوان «ملائکه جسم لطیف»

۷. رک همین مقاله «تمثل ملائکه»

ایشان ادعای خود مبنی بر مجرد بودن انواع ملائکه را از آیات قرآن استفاده کنند، ولی طبق مبانی جهان‌شناختی و مکتب ویژه خود در تحلیل وجود و ماهیت به این نتیجه رسیده‌اند. از این رو به ناچار باید همه تعبیراتی را که ظهور در جسمانیت ملائکه دارند، تاویل کنند. سلطان‌علیشاه گنابادی نیز در تقسیم‌بندی ملائکه می‌گوید یک نوع فرشتگان متعلق به مادیاتند؛ چه مادیات زمینی و چه آسمانی؛ این‌ها دارای مراتب بالا و پایین‌اند و فرشتگان همیشه در حال رکوع و سجود از جمله آنان هستند و آنچه در اخبار در باره سقوط فرشته‌ای از مقامش و شفاعت کردن شفیع از او آمده، مربوط به همین نوع ملائکه است نه سایر انواع، زیرا ملائکه‌ای که به مادیات تعلق ندارند؛ هر کدام مقام مشخصی دارند و در جای خود ثابتند. ایشان انواع ملائکه را جزء عالم مجردات می‌داند. ^۱ ولی برای اثبات ادعای خود به آیات قرآن تمسک نکرده‌اند.

علامه طباطبایی نیز دیدگاهی همانند ملاصدرا دارد و دیدگاه خود را در باره حقیقت ملائکه با توجه به اوصاف آنها در قرآن و احادیث، بر چند اصل بنا نهاده است:

۱- با توجه به واسطه بودن ملائکه میان خدا و عالم ماده، آنها مطیع امر خدا در تدبیر امور عالم هستند: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ» ^۲ چون ذوات نوری هستند، اراده‌ای مستقل از اراده خدا نداشته و اوامر الهی را بدون هیچ تغییری در آنها اجرا می‌کنند ^۳: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» ^۴

^۱. مقصود این نیست که خودشان مادی هستند، چون در ادامه دارد که انواع فرشتگان از مجردات هستند

^۲. بیان السعادة فی مقامات العبادۃ، ج ۱، ص: ۷۲ - ۷۳

^۳. انبیا: ۲۷

^۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۴

^۵. تحریم: ۶

۲. ملائکه در رتبه و درجه، مراتب مختلفی دارند. به امر خدا برخی نقش فرماندهی و برخی نقش فرمانبری دارند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»^۱ «مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ»^۲ «قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ»^۳

۳. از آن جا که ملائکه مجری اراده و فرمان خدا هستند، و خوی و سرشت آنان فرمانبری از خداست مغلوب اراده و قدرت هیچ کسی جز او نیستند: «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ»^۴ علامه پس از بیان این اصول دو نتیجه گرفته است: الف. ملائکه موجوداتی مادی و جسمانی نیستند؛ به دلیل اینکه ماده جسمانی اولاً در معرض تغییر و دگرگونی است؛ ثانیاً ماده، استعداد تکامل تدریجی برای رسیدن به هدف مورد نظر دارد و چه بسا در این مسیر آفات و موانعی پیش آید که آن را از رسیدن به هدف باز دارد و پیش از آن که به غایت مطلوب برسد از بین برود. ب. نتیجه دومی که علامه با توجه به مبانی قرآنی و روایی می گیرد؛ در باره تمثیل ملائکه است. ایشان بر این باور است که آن چه در روایات در باره صورت، شکل و هیئت جسمانی ملائکه آمده، صرفاً بیان تمثیل و ظهورات آنها در نظر کسانی مانند انبیا و ائمه (ع) است که در مقام وصف ملائکه بوده اند، نه اینکه واقعاً فرشته ای به شکل انسان در آمده است. ایشان تأکید دارند که باید میان تمثیل و تشکل (به شکل موجود دیگری در آمدن) فرق نهاد. تمثیل فرشته در قالب انسان به این معنی است که برای مشاهده کننده در قالبی مثلاً قالب و شکل انسان ظهور می یابد، یعنی فرشته در ظرف مشاهده و ادراک به شکل و صورت انسان نمود دارد، ولی در خارج از ظرف ادراک و مشاهده گر، صورت ملکوتی و فرشته بودن را دارد، اما در تشکل و تصور چنین نیست، بلکه اگر تشکل پیدا کند در خارج نیز واقعاً به صورت انسان در می آید و میان ظرف ادراک و ظرف خارج تفاوتی نیست. در قصه حضرت مریم (س) که فرموده «فَأَرْسَلْنَا

۱. صافات: ۱۶۴

۲. تکویر: ۲۱

۳. سبا: ۲۳

۴. المیزان، ج ۸ ص ۲۴

۵. یوسف: ۲۱ نیز فاطر: ۴۴، طلاق: ۳

إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا؛» آن حضرت، فرشته را به شکل انسان دید و برای او چنین ظهور داشت نه اینکه در خارج نیز به شکل انسان در آمده است. ۲

علامه در تفسیر آیه فوق در سوره مریم توضیح بیشتری داده و بر این باور است که این مطلب با معنای تمثّل در لغت نیز هماهنگ است، زیرا تمثّل چیزی به این معناست که به صورت دیگری در آمده است، نه اینکه آن چیز حقیقتاً تغییر کرده و در خارج به آن صورت در آمده است. مشابه تمثّل فرشته برای مریم (س)، همچنین تمثّل فرشته برای ابراهیم (ع) و همسرش در ماجرای بشارت به تولد اسحاق (ع) ۳ و نیز برای لوط (ع) ۴ مشابه تمثّل شیطان به صورت سراقه بن مالک در غزوه بدر است که در سوره انفال آیه ۴۸ به آن اشاره شده، با اینکه سراقه آن زمان در مکه بود. در روایات نیز موارد بسیاری از تمثّل به این معنا آمده است، مانند تمثّل شیطان به صورت یک پیر مرد در یوم الندوه برای مشرکان و به صورت منبه بن حجاج در ماجرای عقبه، و به صورتی شگفت انگیز برای یحیی پیامبر و یا تمثّل دنیا به صورت زنی زیبا روی برای امیرالمؤمنین (ع) و تمثّل مال و فرزند و عمل آدمی هنگام مرگ، و تمثّل اعمال آدمی در قبر و روز قیامت، و از همین قبیل است تمثّل هایی که در خواب دیده می شود، مانند تمثّل دشمن به صورت سگ و یا مار و عقرب، و تمثّل همسر به صورت کفش، و تمثّل ترقی و علو مقام به صورت اسب، و تمثّل افتخار به صورت تاج، و ... در بیشتر این موارد چیزی که متمثّل شده اصلاً در خارج صورتی ندارد (مانند مال و فرزند و عمل) تا آن را کنار گذاشته و به صورتی دیگر در آید. ۵ ایشان برای تقریب به ذهن در جای دیگری به علم و اراده قوی مثال زده که عامل حضور و شهود متعلق آنهاست، مثلاً کسی که با تمرکز ذهنی بر شخصی، یقین کند که الآن در نزد او حاضر است و مرتب به خود تلقین کند، قطعاً صورتی از او خواهد دید و یا اگر

۱. مریم: ۱۷

۲. المیزان، ج ۱۷، ص: ۱۲ - ۱۳ نیز رک: منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین، ج ۱۷، ص ۲۷۸

۳. هود: ۶۹ - ۷۱

۴. هود: ۷۷ - ۸۱

۵. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۵، ۳۷، ۳۹ - ۴۰

اراده خود را قوی کند می تواند بر اراده دیگری اثر و آن را مغلوب اراده خود کند^۱ اما آن چه میان مردم شیوع یافته که فرشته جسمی لطیف دارد و به شکل های مختلف جز سگ و خنزیر در می آید، سخنی است که دلیلی از عقل، قرآن و سنت معتبر بر آن نیست و ادعای اجماع مسلمانان در این مسئله پذیرفتنی نیست و اگر هم بود؛ در مسائل اعتقادی حجت نیست.^۲

با توجه به آیاتی از قرآن^۳ دیدن ملائکه از سوی انسانها با چشم، محال است، زیرا مستلزم این است که غیب (عالم فرشتگان) به شهود (عالم ماده) دگرگون شود و اگر به فرض محال چنین چیزی صورت گیرد و باز هم ایمان نیاورند، راه امید دیگری برایشان باقی نمی ماند، از این رو به دنبال پیشنهاد مشرکان مبنی بر نزول فرشته و دیدن آن فرمود: در این صورت اگر ایمان نیاورند، خداوند دیگر به فضل خود رفتار ننموده بلکه به عدل خود حکم می کند، و آن حکم ناچار هلاکت ایشان است.^۴ افزون بر اینکه اگر ملائکه بر مردمی که در عالم ماده فرو رفته، و دل بسته به آن هستند، فرود آیند طاققت مشاهده آنها را دارند، زیرا عالم اینان با عالم فرشتگان دو تا است، و قرار گرفتنشان در عالم فرشتگان جز به این ممکن نیست که از حضيض ماده به اوج ماورای ماده منتقل شوند، و این انتقال همان مرگ است.^۵

از نگاه امام خمینی نیز فرشتگان به دسته های مختلفی قابل تقسیم هستند. گروهی از فرشتگان از مقربان و ساکن عالم جبروت اند این دسته از فرشتگان، مجرد از ماده و اجزای آن مانند بال و پر می باشند. دسته دیگر از عالم مثال هستند و احتمالاً دارای اعضا و اجزای مادی مانند بال و پر می باشند، زیرا به دلیل تعلق به عالم مثال، دارای کمیت و کیفیت می باشند. آیات قرآن مانند "وَ

^۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۴۲ نیز رک: منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین. ج ۱۷، ص ۲۷۸، ص ۲۷۸.

^۲. المیزان، ج ۱۷، ص: ۱۲ - ۱۳

^۳. مانند آیه ۹ سوره انعام: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ» طبق این آیه امکان دیدن ملائکه با صورت حقیقی آنها در این دنیا نیست ظاهر آیاتی که رویت ملائکه را مختص به آخرت دانسته است مانند: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ»: (الفرقان: ۲۲). دلیل بر این است که در دنیا امکان رویت ملائکه نیست

^۴. انعام: ۸

^۵. المیزان، ج ۷، ص: ۱۹، ۲۱، ۲۴

الصَّافَّاتِ صَفًّا" و "أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ" به این دسته اشاره دارد. ایشان در باره تمثیل ملائکه می گوید ملائکه مقرب و عالم جبروت، توان تمثیل به شکل و هیئت متناسب با هر عالمی را دارند منتها به گونه ای نیست که همگان بتوانند آنها را ببینند بلکه برای دیدن آنها، نیاز به تأیید الهی و اشاره پیامبر است.^۱

آیه الله جوادی آملی نیز ملائکه را دارای مراتب دانسته است و آنها را که حاملان وحی اند مجرد می داند ایشان ظهور ملائکه را به صورت های گوناگون و بدون ماده خارجی ممکن می داند. وی می گوید آن جا که سخن از بالشان است آن هم مجرد است و قوی تر از بال مادی است. هر جایی این کلمه معنای خاص خودش را دارد. بال مادی هست، بال ملکوتی و جبروتی و بالاتر از اینها هم هست اینکه در سوره فاطر فرمود: «مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ

«مَثْنَىٰ یعنی دو به دو، ثُلَاثَ یعنی سه به سه، رُبَاعَ یعنی چهار به چهار، بعضی ها یک بال طرف راست، یک بال طرف چپ دارند همین مرغ های معمولی هستند بعضی دو بال طرف راست دارند دو بال طرف چپ، بعضی سه بال طرف راست دارند سه بال طرف چپ، بعضی چهار بال طرف راست دارند چهار بال طرف چپ»^۲.

آیه الله مصباح یزدی نیز ماهیت ملائکه را مجرد دانسته است، منتها برخی را مجرد عقلی و برخی را مجرد برزخی که دارای شکل و صورت هستند. ایشان نوشته اند: «از مجموع آیات مربوط به فرشتگان، اطلاعی درباره نوع خلقت آنها به دست نمی آید؛ گرچه قرآن درباره ماده آفرینش انسان و جن ساکت نیست و می گوید از چه چیزی خلق شده اند، اما فرشتگان را نمی گوید. شاید بتوان استظهار کرد که فرشتگان ماده قبلی ندارند؛ بلکه شاید هم بتوان از ظاهر آیه «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»^۳ برداشت کرد که این روح، نه روح انسانی است؛ بلکه حقیقت آن امر الهی است. بر این اساس شاید بتوان استظهار کرد که فرشتگان موجوداتی جسمانی نیستند و

۱. تفسیر القرآن الکریم المستخرج من آثار الإمام الخمینی ج ۴ ص ۵۲۰

۲. تفسیر سوره فاطر، جلسه اول، آرشیو دروس تفسیر [https:// jvadi. Esra.ir](https://jvadi.Esra.ir) (۱۳۹۲/۸/۴) نیز تفسیر سوره مریم جلسه

۱۷ - ۲۰ (۱۳۸۸/۷/۲۹، ۱۳۸۸/۸/۲ - ۱۳۸۸/۸/۴)

۳. اسراء: ۸۵

بر آنچه در فلسفه آن را «مجرد» می‌نامیم، منطبق‌اند. همچنین ممکن است مجرد برزخی یا مجرد تام عقلانی باشند و یا چه‌بسا برحسب مراتب فرق کنند؛ برخی مجرد برزخی باشند؛ یعنی شکل و قیافه و خواص ماده را داشته باشند؛ چنان‌که در بعضی روایات آمده است که نکیر و منکر، به یک صورت نزد مرده مؤمن و کافر ظاهر نمی‌شوند؛ برخی از فرشتگان نیز ممکن است مجرد تام باشند. به هر حال شاهدی قطعی از آیات بر این مطالب نداریم.^۲

جمع‌بندی دیدگاه اخیر این است که ملائکه مجرد و فراتر از زمان و مکان‌اند، کمالاتشان بالفعل است چنان‌که مطابق برخی روایات، فرشتگان از نور آفریده شده‌اند ولی چون این روایت‌ها از نظر سند مشکل دارند، نمی‌توان به آنها استناد کرد. در قرآن کریم ملائکه با نزول و عروج توصیف شده‌اند، ولی معلوم است که این نزول و عروج مادی نیست.

نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های مفسران شیعه در باره ماهیت ملائکه را به چند گرایش کلی می‌توان تقسیم کرد: اول گرایش توقف؛ گروهی از مفسران با این استدلال که قرآن کریم در باره ماهیت ملائکه سکوت کرده بر این باورند که ورود به این مبحث ضرورتی ندارد. ما فقط موظفیم به ملائکه به عنوان واسطه بین خدا و مخلوقات ایمان بیاوریم. به نظر می‌رسد از نظر این گروه، حادثاتی که از معصومین در باره ملائکه رسیده، یا از نظر سند مشکل دارد^۳ یا در دلالت.

دوم. گرایش کلامی؛ دسته‌ای از مفسران با گرایش کلامی معتقدند ملائکه از جسم لطیف آفریده شده‌اند و با حواس ظاهری قابل دیدن نیستند. این گروه نیز به برخی احادیث نظر داشته‌اند.

سوم. گرایش فلسفی و عرفانی؛ طرفداران این گرایش را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گروهی می‌گویند همه ملائکه موجوداتی روحانی و مجرد از ماده و لوازم آن هستند و گروهی

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۴۰، ح ۱۲.

۲. معارف قرآن، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. برای نمونه رک: تفسیر کوثر ج ۹ ص ۸۸.

معتقدند ملائکه با توجه به جایگاهی که در نظام هستی دارند ماهیت یکسان ندارند. ملائکه مقرب و عالم جبروت، به طور کلی مجرد از ماده هستند، ولی امکان دارد ملائکه عوالم پایین و عالم دنیا غیر مجرد و از جسم لطیف باشند. همه مفسران با هر گرایشی با توجه به آیات قرآن قائل به امکان تمثیل ملائکه به صورت انسان هستند، هر چند در کیفیت آن اختلاف نظر دارند. همه مفسران به احادیث توجه داشته‌اند هر چند بعضی در نوشته‌های خود بحث از احادیث را به میان نیاورده‌اند. برخی مفسران صریحا سند و دلالت احادیث را در این باره مخدوش دانسته‌اند و بعضی تلاش کرده‌اند دیدگاه خود را مستند به احادیث بنمایند. نکته قابل تامل اینکه صاحبان دیدگاهها در باره ماهیت ملائکه (به جز موارد اندکی) دیدگاه خود را از آیات قرآن برداشت نکرده‌اند، بلکه با توجه به مبانی جهان‌شناختی خود به مناسبت بحث از ملائکه به ماهیت آن‌ها اشاره کرده‌اند.

صرف نظر از احادیث که در جای خود بررسی می‌شود؛ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قرآن در باره ماهیت ملائکه -جز اشارات کلی ندارند؛ مانند نزول، بال داشتن، عبادت و سجده، خسته نشدن، تشکیل صف، ضربه زدن به مشرکان در هنگام احتضار، پیشی گرفتن در انجام ماموریت، تمثیل، دیده شدن از سوی افرادی مانند انبیا و غیر انبیا، تکلم با برخی انبیا و اولیاء؛ نمی‌توان در باره ماهیت همه ملائکه نظر قطعی داد. نتیجه بررسی آیات قرآن و دیدگاه مفسران شیعه این است که به احتمال زیاد ملائکه از نظر ماهیت، مختلف هستند و آن دسته از ملائکه که در عالم دنیا ماموریت دارند با توجه به شواهدی که قبلا اشاره شد، دیدگاه متکلمان، که ملائکه را از جسم لطیف می‌دانند با آیات قرآن سازگارتر است. این دسته از ملائکه در شرائطی در خارج از خیال مدرک و در عالم مثال و با چشم برزخی، قابل رویت هستند و گاهی نیز برای افرادی متمثل می‌شوند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ هـ. ق، التحرير و التنوير، اول، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت
۲. امين، نصرت بيگم، بی تا، مخزن العرفان در علوم قرآن، اول، بی نا، بی جا
۳. بروجردی، حسین بن رضا، ۱۴۱۶ هـ. ق، تفسیر الصراط المستقیم، محقق: مولانا بروجردی، غلامرضا، اول، انصاریان، قم
۴. نظام الاعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ هـ. ق؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، اول، بيروت
۵. جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶ هـ. ش، تفسیر کوثر، موسسه انتشارات هجرت، اول، قم
۶. جوادی آملی، عبدالله، آرشیو دروس تفسیر، تفسیر سوره فاطر جلسه اول
۷. جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش، تفسیر تسنیم، موسسه اسراء
۸. حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴ هـ. ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، محقق: بهبودی، محمدباقر اول، لطفی، تهران
۹. خمینی، روح الله، ۱۴۳۵ هـ. ق، تفسیر القرآن الکریم المستخرج من آثار الإمام الخمينی، محقق: ایازی، سید محمد علی، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران
۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۹۵ هـ. ش، منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۱. سبزواری، محمد، ۱۴۱۹ هـ. ق، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، اول، دار التعارف للمطبوعات، بيروت
۱۲. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، ۱۴۰۸ هـ. ق، بیان السعادة فی مقامات العبادة، دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت

۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ هـ. ق، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، اول، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
۱۴. شبر، عبدالله، ۱۴۰۷ هـ. ق، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، مقدمه: بحر العلوم، محمد، اول، شرکه مکتبه الالفین، کویت
۱۵. شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۶ هـ. ش، پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، محقق: غیاثی کرمانی، محمدرضا، دوم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم
۱۶. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ هـ. ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، دوم، فرهنگ اسلامی، قم
۱۷. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۳۲ هـ. ق ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، اول، شکرانه، قم
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۱ هـ. ش، تفسیر القرآن الکریم، مصحح: خواجهوی، محمد، دوم، بیدار، قم
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۱ هـ. ش، المیزان فی تفسیر القرآن، دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات بیروت.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ هـ. ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل الله، رسولی، هاشم، سوم، ناصر خسرو، تهران
۲۱. طوسی، محمدحسن، بی تا، التیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت
۲۲. علم الهدی، علی بن الحسین، ۱۴۳۱ هـ. ق، تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، مصحح: موسوی، مجتبی احمد، اول، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت
۲۳. فضل الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ هـ. ق، من وحی القرآن، اول، دار الملائک، بیروت
۲۴. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۵ هـ. ش، تفسیر احسن الحدیث، دوم، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، تهران

۲۵. مدرسی، محمدتقی، ۱۳۷۵ ه.ش، من هدی القرآن، اول، دار محبی الحسین، تهران.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۵ جهان‌شناسی، معارف قرآن ۲ (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)؛ تحقیق، تصحیح و بازنگری: حمید آریان، دوم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، مجموعه آثار، صدرا.
۲۸. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۵ ه.ش، التفسیر الکاشف، اول، دار الکتب الإسلامی، قم.
۲۹. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ ه.ش، تفسیر نمونه، دهم، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۳۰. نهاوندی، محمد، ۱۳۸۶ ه.ش، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة و النشر، اول، قم